۸۱۰۱۷
ص ۲۵۳۹

سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

نام کتاب: صد درس

مؤلف: حسن رشدیه

موضوع: اخلاق — زبان: فارسی

سال چاپ — محل چاپ

کاتب

طول ۲۰٫۳ — عرض ۱۳٫۷ — شماره صفحه ها ۱۰۰ صفحه

شماره عمومی ۲۸۹۱۷ — کتابخانه / بخش

وقفی / خریداری — تاریخ

مصور ☐ — درسی ☒ — گراوری ☐ — افست ☐

ملاحظات

سعی

صد درس

(۱) درس اول

روزی بود که روز نبود جز روز آفرین احدی نبود

روزی بود که بود و نبود در میانه نبود

خدا خلایق را خلق فرمود تا خدائی خود را نمود

خدا خلایق را چه خلق مینمود و چه خلق نمی نمود خود خدا بود

خلایق یکدفعه خلق شده اند و بتدریج بدنیا میآیند

چنانچه یکروز خلقت عمومی بود یکروز هم هلاکت عمومی خواهد بود

چنانچه یکروز خلایق معدوم صرف بودند یکروز هم موجود صرف خواهند شد

نیستی صرف قبل از خلقت بود و هستی صرف بعد از هلاکت خواهد بود

۱- چنانچه نیستی اول را مدت نیست هستی دوم هم مدت نخواهد بود

کتابخانه آستان قدس مشهد
شماره ثبت ۲۴۱۲۴۲
تاریخ بهمن ۸۰

درس دویم

۱- خدا را نمی‌بینیم اما بودنش را یقین داریم

۲- روحمان را نمی‌بینیم اما میدانیم که زندهٔ روحیم

۳- خدا واحد است یعنی یکیست شبیه و شریک ندارد

۴- اگر خدا یکی نبود گردش عالم بیک جور نبود

۵- اگر خدا دو تا میبود این نظم در دنیا نمی‌بود

۶- اگر خدا یکی نباشد پس باید چند تا باشد

۷- اگر خدا بیش از یکی باشد البته یکی خالق است و یکی مخلوق

۸- مخلوق خالق نمی‌شود چنانکه خالق مخلوق نمی‌شود

۹- نیستی و هستی ما هستی و نیستی ما دلیل هستی خداست

۱۰- خالق بودن صفتی است مخصوص و مختص بخدا

درس سوم

۱ خدا عالم است یعنی دانا و بیناست بهر چه و هر کس

۲ خدا عالم نباشد جاهل خواهد بود جاهل خدا نمی‌شود

۳ علم خدا ذاتیست و علم ما آموختگیست

۴ در علم ذاتی سهو و فراموشی نمی‌شود و در علم ما میشود

۵ خدا قادر است یعنی توانا و زورمند است

۶ قدرت خدا کم و زیاد نمی‌شود زیرا که ذاتیست

۷ نمی‌توان گفت خدا از کی بوده و تا کی خواهد بود

۸ نمیتوان گفت خدا در کجا هست و در کجا نیست

۹ مکانی برای خدا و مکانی خالی از خدا نتوان شمرد

۱۰ خدا یک نفس غافل از خلق نیست و یک نفس غایب از خدا نیست

درس چهارم

۱ دنیا مکتب خانه ایست که خدا تأسیس فرموده است

۲ کتابهای آسمانی پروگرام این مکتب خانه ها است

۳ پیغمبران مدیران مکتب خانه ها هستند

۴ در عهد مدیر پسین در راه مدیر پیشین ماندن لجاجت است

۵ آدم لجوج به یاجوج و ماجوج تعبیر میشود

۶ پیغمبر ما آخرین مدیر مکتب خانه خدا است

۷ پیغمبر ما آخر پیغمبران و شریعت اسلام تا قیامت باقیست

۸ علمای امت معلمین مدارس هستند

۹ اگر تمام پیغمبران حالا بودند همه مسلمان بودند

۱۰ امتهای پیغمبران مسلمان نمیشوند لجاجت میکنند

درس پنجم

۱ مکتب بی ناظم منظم نمیشود و پروگرام مجمل میماند

۲ وصی هر پیغمبر ناظم مکتب آن پیغمبر بوده است

۳ مکتب محمدی دوازده ناظم دارد که دوازده امام باشند

۴ در میان ناظم و مدیر اشتراک علمی لازم است

۵ ناظم را باید مدیر معین کند نه اطفال مکتب

۶ در تعیین ناظم اذن مؤسس لازم است زیرا که ناظم نایب مدیر است

۷ ناظمی که با علم و با عرضه باشد حضور و غیابش یکی است

۸ امام در عالم مثل روح است در بدن آدم

۹ چنانکه روح را فنا و زوالی نیست امام را هم زوال و فنائی نیست

۱۰ چنانکه سیر روح را حاجبی نیست علم امام را هم حاجبی نیست

درس ششم

۱ هر بودی نبودی دارد و هر آمدی برگشتی

۲ برگشتگاه خلایق همه بعرصه محشر است

۳ عرصه محشر نمایشگاه عمل بندگان است

۴ اگر عرصه محشر نباشد خلقت عبث میباشد

۵ مدار دنیا با امید و بیم است

۶ عبادت برای تحصیل رضای خدا است

۷ رضایت خدا از بندگان جز در محشر معلوم نمیشود

۸ بهشت و جهنم مزد عبادت و معصیت بندگان است

۹ بیحساب بکسی مزد دادن دور از عدل است

۱۰ کار نکرده مزد دادن و کار کرده را مزد ندادن هر دو ظلم است

درس هفتم

۱ پیغمبران پدران روحانی هستند

۲ پیغمبران در تربیت امتان دست از جان شستند

۳ پیغمبران هزار مرتبه مهربانتر از پدرانند

۴ حرمت پیغمبران بهمه مسلمانان واجبست

۵ هر زمان پیغمبری داشته پیغمبر ما پیغمبر آخر الزمان است

۶ شریعت محمدی تا زمان قیامت برقرار است

۷ بعد از پیغمبر ما هر کس هر شریعتی بیاورد دروغ است

۸ احترام بر پیغمبر اطاعت کردن بر احکام اوست

۹ بیحرمتی بر پیغمبر ترک کردن احکام اوست

۱۰ اطاعت بر پیغمبر عبادت بخدا است

درس هشتم

۱ خود را برای دوستی مردم دشمن خدا مکن

۲ تو خود را از نظر خدا میفکن تا خدا ترا عزیز میدارد

۳ رضای خدا در کاریست که خیر خلایق در اوست

۴ دشمن خدا دوست با مردم نمی شود احمق گول میخورد

۵ هر کرا خدا دوست بدارد همهٔ مردم اورا دوست میدارند

۶ هر کرا خدا دشمن میدارد همهٔ مردم وی را دشمن میدارند

۷ خدا محتاج بدوست نیست دوستان خدا را باید دوست داشت

۸ رضای خدا را طالب باش اگرچه همه خلق با تو بد باشند

۹ رضای خدا با ضرر خلایق دریکجا جمع نمی شود

۱۰ خدا از بنده ئی راضیست که بندگان از او راضیست

درس نهم

۱ خدا نشناس را مشناس

۲ با کسی آشنا باش که با خدا آشنائی دارد

۳ دشمن خدا را دوست بداری دشمن خدا هستی

۴ دشمن خدا بندهٔ خلق آزار است

۵ مردم آزار را میازار او خود در آزار است

۶ اگر راحت خلق و رضای خالق را بخواهی مردم آزار را راحت کن

۷ با کسی که اطاعت امر خدا نمیکند دوستی مکن پشیمان خواهی شد

۸ کسی که حق خدا را نگه ندارد حق دوستی را نگه نمیدارد

۹ دشمن خدا را دشمن تر از خود دشمنی نیست

۱۰ دشمن خدا کسی است که احکام خدا را مخالفت کند

درس دهم

۱ در نماز کسل مباش که راحت دو جهان در نماز است

۲ نماز را صحبت با خدا بدان و صحبت را طول بده

۳ با بی‌نماز راز در میانه منه که فاش خواهد کرد

۴ به بی‌نماز سلام مده و سلامش هم مگیر

۵ بجنازهٔ بی‌نماز نزدیک مرو و تابوتش را مگیر

۶ مهمان بی‌نماز مباش و بی‌نماز را مهمانی مده

۷ بی‌نماز بدترین تمام مردم است

۸ بی‌نماز هر عبادتی بکند باطل است

۹ به بی‌نماز قرض مده و با او معامله مکن

۱۰ نماز ستون خانه دین است

درس یازدهم

۱ هرچه باشی باش دروغگو مباش

۲ دروغگویی آتش خرمن عزت و آبرو است

۳ دروغگو باشی یکنفر دوست پیدا نمیکنی

۴ دروغ آتش گردانیست که دوستان را دور میکند

۵ دروغ آتش گردانیست که دایم بر سر دروغگو آتش میریزد

۶ دروغگویی عسل از سوهان لیسیدن است

۷ دروغگویی ارهٔ درخت آبرو است

۸ خانهٔ دروغگو آتش گرفت کسی باور نکرد

۹ دروغگو بنده دروغگو هم ذلیلست

۱۰ دروغگو از بس احمق است شنونده را هم احمق میپندارد

درس دوازدهم

۱ـ راستگوئی نجات دنیا و آخرت است

۲ـ راستگو در نزد همه کس عزیز است

۳ـ راستگو را دروغگو هم دوست دارد

۴ـ راستگو رستگار میشود

۵ـ راستگو هرگز فقیر و بی چیز نمی شود

۶ـ راستگوئی تقصیر را کوچک میکند

۷ـ راستگو هرگز ذلّت و شرمندگی نمی بیند

۸ـ راستگو محرم اسرار مردم است

۹ـ راستگو مرهم دلهای خسته و غمگین است

۱۰ـ راستگو شمع مجلس بزرگان است

درس سیزدهم

۱ دروغگو دشمن خدا و پیغمبر است

۲ کافر راستگو بهتر از مسلمان دروغگو است

۳ دروغگو همیشه گدا و محتاج است

۴ دروغگو در دیده ها خوار و خار دیده ها است

۵ دروغگو مرتکب خیالات باطله است

۶ دروغگو نشانگاه سنگ باران اراجیف است

۷ دروغگو از خودش نیز شرمنده است

۸ دروغگو راست هم بگوید کسی قبول نمیکند

۹ دروغگو بر همه نامحرم است

۱۰ دروغگو حکم ظرف نجس دارد که کسی دستش نمیزند

درس چهاردهم

۱- میخواهی پایت در صراط نلغزد دست را نگه دار

۲- مال خود را مال خود بدان مال دیگران را مال دیگران

۳- میخواهی گذاشته تو دست نخورد گذاشته کسی را دست مزن

۴- مال غیر را آتش سوزنده بدان و دست مرسان

۵- آنچه را که بیصاحب میدانی البته صاحبی دارد

۶- اگر گم کرده تو را دست نزنند البته بدستت میرسد

۷- گم کرده های مردم را برندار تا خودش بردارد

۸- تو که دزد نیستی مال مردم را چرا دست میزنی

۹- مال کسی را برداری دو باره بگذاری اقلاً فاسق میشوی

۱۰- رفیقانت را هر قدر امین میخواهی ده درجه بالاتر باش

درس پانزدهم

۱- ننگی بدتر از دزدی نیست

۲- تمام مال دنیا بیک خجالت دزدی نمی ارزد

۳- دزد همیشه درمانده و گرفتار است

۴- دزد دوست خود را میبرد که کسی دستگیرش نمیشود

۵- سگ یکدست از سلاخ خانه میبرد پای خودش را میبرد

۶- یکدفعه دزدی یک عمر رسوائی دارد

۷- دزدی لکه ایست که هرگز از دامن وجود پاک نمی شود

۸- هر مقصر واسطه پیدا میکند مگر دزد

۹- یکحبه دزدی یک انبار مال را آتش میزند

۱۰- در عرصه محشر خجل تر از دزد باز دزد است

درس شانزدهم

۱ پیش از درس خواندن باید آداب درس خواندن را بدانم

۲ درسی را که فردا خواهم خواند شب یکدوره مطالعه میکنم

۳ در مطالعهٔ شب آنچه را نفهمم نشان کرده صبح میپرسم

۴ معلم که میخواهد درس بدهد دست من از همه بلندتر خواهد شد

۵ پیش از آنکه درس دیروزم را تحویل بدهم یکدفعه مرور میکنم

۶ درس دیروزم را هر چند روان کرده باشم باز مطالعه لازمست

۷ وقت درس گرفتن از آنچه که درست نفهمم هرگز رد نمیشوم

۸ وقت درس خواندن بسیار شمرده و روشن میخوانم

۹ در سر درس خواندن خطابه خوانی را هم مشق میکنم

۱۰ در سرا چنان بصدای واضح میخوانم که کسی نتواند گوش ندهد

درس هفدهم

۱ وقت درس چندان حواسم را جمع میکنم که از غلط احدی رد نشوم

۲ از همدرسان هر کس غلطی بیاورد و نگیرم خود غلط کرده ام

۳ در وقت درس ابداً اعضا و جوارحم را حرکت نمیدهم

۴ هر کس از همدرسان غلطی بیاورد اول انگشت ایراد بلند میکنم

۵ در غلط گرفتن چندان عجله نمیکنم که رفیقم را بغلط بیندازم

۶ از همدرسی که غلط مرا انگشت بلند میکند بسیار ممنونم

۷ اگر همدرسانم غلط مرا بفهمند و نگیرند بسیار میرنجم

۸ در غلط گرفتن همدرسانم ابداً غرض نمیورزم

۹ تکلیف مکتبی ما این است که غلط همدیگر را ایراد کنیم

۱۰ اگر غلطهای من گرفته نشود پس همیشه در غلط خواهم ماند

۲۸۹۱۷
۲۴۱۲۴۲ م

درس هیجدهم

۱. عیب گوئی را صفت دوستان میدانم و از آنها ممنونم

۲. عیب جوئی را صفت دشمنان میدانم باز ممنونم

۳. دوست مهربان کسی است که عیب مرا بگوید .

۴. عیب جوی مرا هر چند دشمن من باشد من دوستش میدارم

۵. دشمن دانا بهتر از دوست نادان است

۶. دشمن دانا شعور عیب گرفتن دارد و این غنیمت است

۷. دوست نادان بد مرا خوب میگوید و دائم مرا خر میکند

۸. دوست عیب بگیرد و راه اصلاح را هم میگوید

۹. دشمن عیب بگیرد و راه اصلاح را نشان نمیدهد

۱۰. از عیب گیران بدم بیاید بدخواه خود خواهم شد

درس نوزدهم

۱. کتابچه ترتیب خواهم داد که روزنامه خود را بنویسم

۲. هر شب آنچه در روز دیده و کرده و شنیده ام خواهم نوشت

۳. اگر اتفاقات خود را ثبت نکنم هیچوقت بیدار نخواهم شد

۴. سرگذشت خود را بنویسم سرآمد خود را خواهم فهمید

۵. اگر ندانم دیروز چه کرده ام چه میدانم که فردا چه خواهم کرد

۶. بد کاریهای خود را که ثبت میکنم البته دیگر کار بد نمیکنم

۷. کارهای خوب دیگران را که ثبت میکنم البته سرمشق میگیرم

۸. کار بد دیگران را که یادداشت میکنم البته از یادم نمیرود

۹. یکهفته که روزنامه خود را بنویسم آن وقت فایده اش را می بینم

۱۰. روزنامه یومیه البته مرا از سهو و خطای ابدی حفظ خواهد کرد

درس بیستم

۱ شریفترین مردم در پیش من اجزای مدرسه هستند

۲ اشرف اجزای مدرسه مدیر مدرسه است که پدر روحانی منست

۳ بعد از مدیر مدرسه معلم خود را بیش از همه محترم میدارم

۴ فراش مدرسه در نظر من حرمتی دارد که فراش شاهی ندارد

۵ اشرف عمارات عمارت مدرسه را میدانم که بهشت منست

۶ هر وقت در خانه دلتنگ باشم بمدرسه میروم

۷ در و دیوار مدرسه در نظرم شرافت کعبه دارد

۸ جنت دنیا برای من صحن مدرسه است

۹ مدرسه را بهتر از مسجد میدانم که مدرسه جای خداشناسی است

۱۰ اگر مدرسه نباشد مسجد و کلیسا یکی است

درس بیست و یکم

۱ باغ و بهشت ما　　همه گلزار مکتب است

۲ بر قلب ما سرور　　ز دیدار مکتب است

۳ هر روز جوی علم　　به بستان قلب ما

۴ جاری ز چشمه سار　　گهربار مکتب است

۵ بر ما ز نعمت دو　　جهان سر نیاورد

۶ از جان و دل هر آنکه　　خریدار مکتب است

۷ جانا اگر بروضه　　رضوان معتقدی

۸ جنات تجری تحتها الانهار مکتب است

۹ ما سر ز آستانهٔ مکتب چرا کشیم

۱۰ چون جای مردمی　　دُر در بار مکتب است

درس بیست و دوم

۱ وطن عزیزتر از جان و تن است

۲ جان و تن فدای اهل وطن است

۳ اهالی وطن همه اعضای یک بدن است

۴ خاک وطن خون بهای پدران اهل وطن است

۵ حب وطن از ایمان است

۶ ایمان من حب وطن و اهل وطن است

۷ قربان وطن و قربان اهل وطن

۸ ترقی وطن وظیفه افراد اهل وطن است

۹ وطن ما ایران و ایران ما غیرت جهان بود

۱۰ گلستان وطن از جهل هموطنان نمونه قبرستان است

درس بیست و سیم

۱ اعضای بدن من مریض میشود میبرم معالجه اش میکنم

۲ هموطنان من بر من بد کنند صبر کرده تربیتشان میکنم

۳ دندانم درد میکند فحش نمیدهم علاجش میکنم

۴ هموطنانم فحشم دهند دعایشان میدهم

۵ بهر دردی دندانم را بکنم دیگر نمیتوانم غذا بخورم

۶ بهر رنجی از اهل وطن برنجم و قهر کنم پس چگونه زندگی کنم

۷ زندگانی انسان با انسانیت پس انس لازم است

۸ انسان اگر اهل انس نباشد وحشی است

۹ انسان وحشی بظاهر انسان و بباطن حیوانست

۱۰ انسانیت نه باسم است نه بجسم انسانیت بانس است

درس بیست و چهارم

۱ روحم از خداست ولی زندگانیم از مردم است

۲ اگر مردم دست از خدمت بردارند زندگانی من محال است

۳ رنج برزگران را بیشتر محترم دارم که غذای یومیه‌ام از آنهاست

۴ اگر رنج بران پنبه نکارند و پشم نیارند بی لباس خواهم ماند

۵ بنا و عمله را که برای من منزل میسازند چقدر باید محترم بدارم

۶ خدمت دهاتیان برای من بزرگتر از خدمت شهریان است

۷ چقدر باید رحمت بخوانیم برای آن کسی که آهن را بعمل آورد

۸ این چه نعمت بزرگی است که هیچ کاری بی آن درست نمیشود

۹ کسانیکه برای آسایش من خدمت میکنند باید بشناسم

۱۰ باید بدانم چند صنفند که برای راحت من خدمتگذارند

درس بیست و پنجم

۱ بسیار محترم میدارم کسی را که کاغذ را اختراع کرده است

۲ از همه محترمتر آن کسی است که چاپ را اختراع کرده

۳ اگر کاغذ نبود مردم همه وحشی بودند

۴ اگر چاپ نبود هزاران کاغذ بی مصرف مانده بود

۵ هرچه نگاه میکنم زندهٔ کارهای دیگرانم

۶ چقدر بدبخت خواهم شد اگر نتوانم خدمتی بنوع کنم

۷ آن کسیکه نخ و سوزن بر ما میدهد چقدر مرحمت دارد

۸ آن کسیکه لباس برای ما میبافد چقدر حق دارد

۹ اگر کاری برای آسایش عموم اختراع نکنم دایم شرمنده‌ام

۱۰ اگر نتوانستم منت بر نوع بگذارم اقلا باید ممنونشان باشم

درس بیست و ششم

۱ تحصیل علم واجب است بر هر مرد و هر زن

۲ ترک واجب جزایش دوزخ است

۳ متعلم مسلمان در تحصیل بمیرد شهید است

۴ خواب متعلم عبادت است

۵ متعلم از خانه که بمکتب میرود خاک پاهش تسبیح میکند

۶ متعلم هرجا بنشیند ملائکه بالشان را فرش میکنند

۷ متعلمین را مطالعهٔ درس اجر نماز شب دارد

۸ متعلمی که در روی کتاب خوابش میبرد ثواب سجده دارد

۹ متعلم خوابش تسبیح است و خنده اش تهلیل

۱۰ متعلمی که درسش را حفظ میکند ثواب ذکر میابد

درس بیست و هفتم

۱ متعلم محبوب خدا و پیغمبر است

۲ متعلم بهرچه میگذرد تسبیحش میکنند

۳ باد برتن شاگرد مکتب میخورد سلامش میدهد

۴ نباتات ذوق میکنند که شاگرد مکتب بر آنها دست بمالد

۵ شاگرد مکتب بعیادت هر مریض برود قدمش شفا است

۶ متعلم که بمیرد ملائکه بهشت استقبالش میکنند

۷ شاگرد مکتب چون بسم الله میخواند والدینش آمرزیده میشود

۸ شاگرد مکتب هر دعائیکه بکند ملائکه آمین میگویند

۹ خدا ضامنست که روزی شاگرد مکتب را بی زحمت برساند

۱۰ شاگردان مکتب ملائکه روی زمینند

درس بیست و هشتم

۱ طفل بیسواد ننگ دودمان خویش است

۲ طفل بیسواد لکهٔ بدنامی خاندانست

۳ طفل بیسواد بزرگترین غصهٔ پدر و مادر است

۴ طفل بیسواد علف خودروئیست میان گلها

۵ طفل بیسواد کرم لجن زار است

۶ طفل بیسواد بیقدرتر از سنگ بازار است

۷ طفل بیسواد ارهٔ درخت عمر والدین است

۸ طفل بیسواد چرک تن خانوادهٔ خویش است

۹ طفل بیسواد خر بارکش شیطان است

۱۰ طفل بیسواد هرچه میخورد غذا لعنتش میکند

درس بیست و نهم

۱ طفل بیسواد عفونت نفسش مایهٔ لعن ملائکه است

۲ طفل بیسواد خار دیدهٔ خلایق است

۳ طفل بیسواد زمین ازش بیزار است

۴ طفل بیسواد درخت لعنت بر والدین است

۵ طفل بیسواد عبادت هم کند بی ثمر است

۶ طفل بیسواد حکم عقرب دارد که هرکس خوشش آیند است

۷ طفل بیسواد بیقدرتر از جاروب مزبله است

۸ طفل بیسواد هرجا برود ذلیل است و عزت ندارد

۹ طفل بیسواد از هر مرده‌ئی بدتر است و بدتر از او ولی اوست

۱۰ طفل بیسواد تخم بدبختی طایفه است

درس سی ام (۳۰)

۱ حلال زاده حرمت پدرش را واجب میداند

۲ عاق پدر هزار عبادت خدا را کند بی ثمر است

۳ عاق والدین زیانکار دارین است

۴ آتش جهنم روشن نمی شود مگر با عاق والدین

۵ عاق والدین هرگز دعایش مستجاب نمیشود

۶ عاق والدین هرگز اطاعت اولاد نمی بیند

۷ عاق والدین را زمین و زمان لعنت میکند

۸ عاق والدین از عمرش بهره نمیبرد

۹ عاق والدین را فشار قبرش بیش از هر گناهکار است

۱۰ عاق والدین را دوست مدار که بحقوق است

درس سی و یکم

۱ فراموش نمیکنم محبتهای پدرم را که تمام زحماتش برای راحت من بود

۲ که راضی نمی شد مگس بصورت من بنشیند

۳ که نمیتوانستم راه بروم دو دستم را گرفته مرا راه میبرد

۴ که راضی نمی شد بر زمین بنشینم و مرا بزانویش می نشاند

۵ که غذا را لقمه لقمه بر دهان من میداد

۶ که راضی نمی شد من دست بر خاک بزنم

۷ که هر روز احوالم را میپرسید و مرا می بوسید

۸ که اگر مرا بدرس نمیگذاشت همچنان عامی بودم

۹ که هر شب و هر روز مرا نصیحت میکرد

۱۰ که هرچه از ایشان می پرسیدم بمهربانی مرا جواب میداد

درس سی و دویم

۱. از یادم نمیرود الطاف پدرم که مرا حمد و سورهٔ نماز میاموخت
۲. که هر وقت مقصر میشدم مرا سیاست میفرمود
۳. که مرا از بچگی بقناعت عادت داد
۴. که مرا از زیاد گفتن و زیاد خندیدن باز میداشت
۵. که مرا بمهربانی از کوچکتر از خودم وا میداشت
۶. که مرا قباحت ظلم و ستم و تعدی را میفهمانید
۷. که مرا بعبادت و صبح خیزی ترغیب میکرد
۸. که اسباب ترقی ملت و دولت را بمن میآموخت
۹. که مرا نگذاشت تنبل بار بیایم و بکار وا داشت
۱۰. که مرا خداترس و پرهیزکار بار آورد

درس سی و سیم

۱. بهشت جاودان زیر پای مادران است
۲. دعای مادر در حق فرزند رد ندارد
۳. شرط رضایت خدا رضایت مادران است
۴. عاق مادر نان در سفره اش نمی بیند
۵. عاق مادر از تمام حقوق بشری برکنده است
۶. عاق بر مادر بنزد هیچکس قربی ندارد
۷. عاق بر مادر خودش نیز خودش را گناه کار میداند
۸. هر گناهی لذتی دارد مگر عاق بر مادر شدن که بسیار تلخ است
۹. هر گناه کاری عذری پیدا میکند مگر عاق بر مادر که هیچ عذری ندارد
۱۰. عاق بر مادر ملعون ازل و ابد و مردود تمام مرد و دین است

درس سی و چهارم

۱ من نیم من سنگ را نمیتوانم نیم روز در دوشم بکشم و خسته میشوم

۲ مادرم نه ماه مرا در شکمش نگاه داشته و صبر کرده است

۳ من نمیتوانم انگشتم را در دهان برادرم کنم

۴ مادرم دو سال مرا از پستانش شیر داده

۵ من نمیتوانم مهربان خودم را یکساعت در بغل نگه دارم

۶ مادرم چهار سال مرا در آغوش خود پرورده است

۷ من نمیتوانم یکشب برای مهربان خود بیخوابی بکشم

۸ مادرم چندین سال خواب راحت نکرده و مرا بزرگ کرده است

۹ من نمیتوانم بکسی که مرا از خواب بیدار کرده است تغیر نکنم

۱۰ مادرم چهار سال بگریهٔ من از خواب بیدار شده و مرا لالائی گفت

درس سی و پنجم

۱ چگونه فراموش میکنیم محبتهای مادرم را که شب و روز غمخوار من بود

۲ که تا مرا نمیخوابانید خودش نمیخوابید

۳ که تا مرا سیر نمیکرد خودش غذا نمیخورد

۴ که بچه زحمت کثافتهای مرا تمیز میکرد و می‌شست

۵ که قبول معالجه نمیکردم و اوقات تلخی نمیکرد

۶ که هر وقت شکایت میکردم مرا امیدوار و مشعوف میکرد

۷ که هر چه ازش میخواستم میگفت از خدا بخواه

۸ که مرا تنبل و نازپرورده بار نیاورد که امروز جاهل بمانم

۹ که مرا از بچگی بنوشتن و خواندن و نقاشی عادت داد

۱۰ که مرا بمحبت باطفال و مهربانی بهمه سفارش میکرد

درس سی و ششم

۱ من بی اذن پدر و مادرم قدم از قدم بر نمیدارم

۲ من در پیش پدر و مادرم هرگز بلند حرف نمیزنم و نمیخندم

۳ در عالم آنچه را خواب به بینم برای پدر و مادرم می پسندم

۴ برای راحت پدر و مادرم هرچه زحمت بکشم خسته نمیشوم

۵ دوست میدارم که پدر و مادرم هر خدمتی دارند بمن بفرمایند

۶ افتخار من در اینست که نوکر والدینم هستم

۷ آرزو میکنم که کاری بکنم که پدر و مادرم از من خوشحال شوند

۸ در هیچ نماز پدر و مادرم را فراموش نمیکنم

۹ خیلی دقت دارم که تا عمر دارم عاق والدین نشوم

۱۰ خدا پدر و مادرم را بیامرزد که مرا بدرس و مدرسه گذاشتند

درس سی و هفتم

۱ برادر بزرگترم را خیلی دوست میدارم زیرا که عقلش از من بیشتر است

۲ که عبادت و ثوابش از من زیادتر است

۳ که علم و کمالش از من زیادتر است

۴ که بیش از من به پدر و مادرم خدمت کرده است

۵ که حرمت بزرگتر واجب است

۶ که اگر برادر حرمت نکنم برادر کوچکم بمن حرمت نمیکند

۷ که پدر و مادرم از من راضی تر میشوند

۸ که در روز سختی پشت و پناه من است

۹ که حرمت بزرگتر خدا را خوش میآید

۱۰ که پیغمبر و امام حرمت بزرگتر را سفارش فرموده است

درس سی و هشتم

۱ برادر کوچکم را خیلی محبت میکنم زیراکه رحم بر کوچک تر واجب است

۲ که اگر بر من بدی هم میکند چون کوچک است عقلش نمیرسد

۳ که تکلیف بزرگتر محبت بر کوچکتر است

۴ که بدرگاه خدا کمتر از من گناه کرده است

۵ که برادر بزرگترم نیز بمن خیلی محبت میکند

۶ که پدر و مادرم او را بیشتر دوست میدارند

۷ که اگر محبتش نکنم پدر و مادرم از من میرنجند

۸ که رحم کردن بر کوچک را خدا دوست میدارد

۹ که پیغمبرم فرموده است بکوچک رحم کنید

۱۰ که او هم بزرگ میشود بر من محبت میکند

درس سی و نهم

۱ با هم مکتبهای خودم زیاد اخلاص دارم زیراکه برادر علمی من هستند

۲ که برادر دینی منند

۳ که هم وطنان مهربان منند

۴ که از من حرمت و محبت توقع دارند

۵ که از برای محبت بر نوع خلق شده ام

۶ که من آدمم و آدم باید با محبت باشد

۷ که اگر من با آنها محبت نکنم وحشی میشوم

۸ که اگر محبت نکنم محبت نمی بینم

۹ که هم باغیرتند و هم خوب تحصیل میکنند

۱۰ که قانون مدرسه محبت بر نوع است خصوص هم مکتبان

درس چهلم

۱ خیلی طالبم که بر قوم و خویشان خدمت کنم زیرا که ارحام منند

۲ که وصلهٔ روحانی منند

۳ که من به بیگانه مهربانم تا چه رسد بخویشانم

۴ که خدا مرا برای خدمت بدیگران خلق کرده است

۵ که انسان باید از انسان انسانیّت ببیند

۶ که اگر خدمت گذار آنها نباشم برای انسانیّتم چه دلیل خواهم داشت

۷ که خوبی من در اینست که عوض بدیها خوبی کنم

۸ که امید ترقی دارم و ترقی حاصل نمیشود مگر بخوبی

۹ که از آنها آرزوی نیکی دارم در حق خود

۱۰ که برای عبادت خلق شده ام و افضل عبادتها خدمت بر خلق است

درس چهل و یکم

۱ عداوت کسی را در دل نگه نمیدارم جز عداوت دشمنان وطن

۲ عداوت با دشمنان وطن وطن را در نظرم عزیز میدارد

۳ دشمنان وطن دو صنفند یک صنف عدوی داخله و یک صنف عدوی خارجه

۴ عدوی داخلهٔ وطن ظالم و خونخوارانند

۵ عدوی خارجهٔ وطن دولتهای بیگانه اند که در غصب وطن ما قصد دار

۶ دفع عدوی داخله با قانون است و ما نگهدار قانون

۷ قانون روح آسایش وطن است

۸ دفع عدوی خارجه با مردان جنگی است و من خود سرباز وطنم

۹ مردن در راه حفظ وطن زنده شدن است

۱۰ مردن برای نگهداری قانون و دین و حفظ وطن شهادت است

درس چهل و دوم

۱ هرکس بدی در حق من بکند من ازش چشم می پوشم

۲ بدی صفت بد است و چشم پوشی صفت نیکان

۳ من بخواهم نیک باشم مانعی جز خود ندارم

۴ منکه خودم را خوب میخواهم ناچارم که خوبی کنم

۵ کار بد بکنم و خودرا خوب بدانم پس بسیار احمقم

۶ خوبی خودرا میتوانم ثابت کنم مگر با نیکی نه بدانم

۷ هر نیکی بدیگران بکنم فایده اش بخود من میرسد

۸ هر بدی بدیگران بکنم ضررش بخود من میرسد

۹ نیکی را که بدانم بدی را اختیار کنم پس انسان نخواهم بود

۱۰ نیکی بر نیکان تعریفی ندارد نیکی بر بدان تعریف دارد

درس چهل و سیم

۱ کاری بدتر از بیکاری نیست و من از بیکاری بیزارم

۲ زندگانی مرد کار کردن است زندهٔ بیکار را مرگ بهتر است

۳ عمله کار نکند و مزد بگیرد مزدش حرام است و سیاست دارد

۴ هر جنبنده در دنیا خدمتی دارد و هر کس تکلیفی

۵ آدم بیکار از سنگ بازار بیقدرتر است

۶ بیکارتر از همه کسی است که بگوید پس من چکار کنم

۷ ادم بکاره از سنگ دقاق نقره و طلا بیرون میآورد

۸ هیچ کار نباشد خواندن و نوشتن در کار است

۹ عقب هر کار بروم بیکار نمیروم

۱۰ چه بهتر که هم راه بروم و هم درس را حفظ کنم

درس چهل و چهارم

۱ هر کس یک کلمه بمن بیاموزد تا عمر دارم اورا حرمت میکنم

۲ چون دانستن نزد من عزیز است آموزنده از همه عزیزتر است

۳ عشق دارم که هر کس هر چه نداند برایش بیاموزم

۴ هر که هر چه از من بپرسد و ندانم یاد گرفته باوش میدهم

۵ منکه خودم را غلام معلّم میدانم پس چرا معلّم دیگران نباشم

۶ از دو کس بسیار ممنونم یکی آنکه بمن بیاموزد دیگری آنکه از من بیاموزد

۷ شرفی بالاتر از این برای خود نمیدانم که معلّم کسی باشم

۸ آنقدر خوش خلق خواهم شد که تا عمر دارم از کسی خجل نخواهم شد

۹ بدانرا نیکی خواهم کرد که هر وقت مرا ببینند شرمنده شوند

۱۰ آنقدر باید خوش خلق باشم که همه کس حاجت خودرا از من بخواهد

درس چهل و پنجم

۱ نیکی میکنم و منتظر عوض نمیشوم زیرا که تکلیف خودرا عمل کرده‌ام

۲ روزی خدارا میخورم که بر خلق خدا نیکی کنم

۳ بدی بر مردم روزی خدارا حرام میکند

۴ اگر هیچ نیکی از دستم برنیاید سلام علیکم که از دستم بر میآید

۵ هرگز احدیرا بچشم خواری نگاه نمیکنم زیرا که در پیش خود عزیز است

۶ لباس کهنه را دلیل حقارت احدی نمیشمارم

۷ میدانم که همه انبیا کهنه پوش بوده اند که فقرا دلتنگ نشوند

۸ فقرا کهنه پوشی دردیست که دوای آن احترام من است

۹ من هیچوقت لباس فاخر نمی پوشم که غصه فقرا باشم

۱۰ افتخار خودرا بلباس فاخر بدانم حماقت خودرا ثابت کرده‌ام

درس چهل و ششم

۱ قناعت را افضل عبادتها خواهم شمرد

۲ میزان آدمیت خود را قناعت قرار خواهم داد

۳ قناعت خزانه ایست که همیشه مرا غنی نگه میدارد

۴ عوض اینکه از دیگران قرض بخواهم از خود قرض میخواهم

۵ لوازم من هر چه از طلبکار باشند جز بخود عارض نمیشوند

۶ چرا از کسی قرض بخواهم که چون ندهم بعد گله عارض میشود

۷ اگر یک انگشت کاغذ را غنیمت ندانم در رسوائی انگشت نما خواهم شد

۸ در راه رفتن خواهم پائید که از سنگلاخ نروم و کفشم پاره نشود

۹ هر جا بخواهم بروم زود میروم و یواش میروم که ضرر کفش است

۱۰ قناعت را برای راحت خود میکنم دیگران بپسندند یا نپسندند

درس چهل و هفتم

۱ اسراف حرامست و مباشر حرام در جهنم است

۲ اسراف از بیعقلی است و سبب فقر است

۳ هیچکس بگدائی نمی افتد مگر از اسراف

۴ هر چیز حقیر و بی قیمت را غنیمت میدانم که روزی قیمت خواهد داشت

۵ آهن پاره هائی که بدست می افتد اگر رو هم جمع شود مایهٔ بزرگی میشود

۶ هیچ چیز را حقیر نشمردم مگر اینکه محتاجش شدم

۷ بهیچ چیز محتاج نشدم مگر اینکه وقتی داشته و قدرش ندانسته ام

۸ هر احتیاج که پیش آید تمام بر تأسف من میافزاید

۹ هر تأسف یک تازیانه ایست که مرا تربیت میکند

۱۰ پیش آمد ایام بسی مربی و واعظ من خواهد بود

درس چهل و هشتم

۱ نظافت و پاکیزگی را بسیار طالبم که اول تکلیف مسلمان نظافت است

۲ نظافت در بدن را بیشتر طالبم زیرا که از ناخوشی بدم میآید

۳ نظافت در لباس را لازم میدانم زیرا که کثافت را خوش ندارم

۴ نظافت خانه و صحن خانه را خود مباشر میشوم

۵ در و دیوار خانه را چنان تمیز نگه میدارم که اثری از کثافت باقی نیست

۶ سبزیهای توی باغچه را چنان مواظبم که گوئی خود کاشته ام

۷ میوه های سر درخت را تا بخوبی نرسد دست نمیزنم

۸ میوهٔ نارس چیدن جوان را سر بریدن است

۹ از چغاله فروش بسیار بدم میآید که آدم بسیار بی تربیتی است

۱۰ از چغاله فروش بی تربیت تر چغاله خور است که آنرا خوشتر میخورد

درس چهل و نهم

۱ در هر ولایتی که میوه نارس را میخورند تبهای تند پیدا میشود

۲ بره کشی مملکت را خراب و اهل مملکت را فقیر میکند

۳ بره کشی قدغن شود دوازده نعمت بزرگ فراوان و ارزان میشود

۴ نادان چنان می پندارد که اگر غوره نباشد سرکه پیدا نمیشود

۵ معلوم باشد از برگ آلو بالو و شوید پانزده روزه سرکه میسازیم

۶ اهل هند همه سرکه میخورند و یک خوشه غوره نمیخورند

۷ نعمتهای خدا را ضایع نکنیم هرگز محتاج نمیشویم

۸ از تخم خردل چهل من سرکه عمل میاید

۹ زراعت خردل متعارف شود بسیار منفعت میدهد اگر حرف را گوش کند

۱۰ طولی نمیکشد که علم اطفال جهل پدر را اصلاح میکند

درس پنجاهم

۱ از هر بدی بدتر سخن‌چینی را میدانم که هم دشمن خلقت و هم دشمن خالق

۲ سخن‌چین مثل توتون است که خود دود و کثافت میخورد و هم دیگرانرا گرم میکند

۳ سخن‌چین در قیامت آتش‌گیرای جهنم است

۴ دو دشمن با هم دوست میشوند سخن‌چین در میانه خجل میماند

۵ از سخن‌چین احمقتر کسی است که بسخن سخن‌چین اعتماد میکند

۶ از سخن‌چین پرسیدم که احمقتر از تو کیست گفت آنکه بمن پول میدهد

۷ سخن‌چین در حکم جاروب در مبالست یا سنگ استنجا

۸ از سخن‌چین احمقتر یار سخن‌چین است که بهترین دوستان اوست

۹ فحش رساننده خود فحش دهنده است

۱۰ لایق فحش کسی است که مواجب میدهد برای خود فحش میخرد

درس پنجاه و یکم

۱ من غیبت کسی را نمیکنم و بغیبت کسی گوش نمیدهم

۲ غیبت حرف مفتی است که نتیجت مرا دشمن خدا میکند

۳ غیبت کسی را بکنم پستی و حقارت خود را ثابت کرده‌ام

۴ شأن و اعتبار من اینست که از کسی شکایت نکنم

۵ بشمردن عیب دیگران خوبی من ثابت نمیشود دگریم

۶ مردم هزار بدی در پیش من بکنند اظهارش پستی منست

۷ من چقدر پست و بی شأن باشم که کسی در پیش من بد بکند

۸ کرده‌های مردم را بگویم غیبت است نکرده را بگویم بهتان است

۹ بدیهای مردم را بگویم البته بد را ترک میکنند

۱۰ خداوند ثوابهای غیبت‌کن را بگناهان غایب عوض میکند

درس پنجاه و دوم

۱ بزرگتر خیانت فاش کردن پنهانیهای مردم است

۲ اگر من پنهانی کسی را فاش کنم خود را خائن و رسوا کرده ام

۳ اگر کسی مرا امین نداند در نزد من عمل پنهانی نمیکند

۴ هر کسیرا فاش کنم خیانت خود را فاش کرده ام

۵ هیچ کاری بدتر از خیانت نیست

۶ عمل بد هرچه بزرگ بشود چون پنهان میشود کوچک است

۷ فاش کردن کارهای بد مردم در پیش خدا بدتر از انکار بد است

۸ چه بسیار شایسته است برای امین که اگر امین بهای خود داند

۹ کسی پیش من هزار بدی بکند هزار مرتبه بدتر از آن اظهار آنست

۱۰ نیکی را پیش همه کس میتوان کرد مگر بدی را نمیتوان کرد جز در پیش امین

درس پنجاه و سیم

۱ شرفی بالاتر از امانت تصور نمیکنیم

۲ این شرف تمام نیکوکاران است

۳ اگر کارهٔ سرپوشیده بمن بسپارند تا عمر دارم سرپوشش را بر ندارم

۴ من خیلی طالبم که سرپوش و امین باشم

۵ هر کاری مخفی مطلع شوم اطلاع خود مرا بسیار مخفی خواهم داشت

۶ خود را چنان امین معروف خواهم کرد که همه کس مرا محرم خود بداند

۷ دانسته های خود را مخفی خواهم داشت تا چه رسد ندانسته هایم

۸ منکه دانسته های خود را نمیگویم ندانسته ها را هیچ نخواهم گفت

۹ نمیدانم گفتن هزار مرتبه بهتر از ندانستم گفتن است

۱۰ آدم امین را هرگز کلمهٔ ندانستم بزبان نمیآید

درس پنجاه و چهارم

۱ در آنچه که دیده ام احتمال اشتباه میدهم تا چه رسد بشنیده هایم

۲ هرگز شنفته های خود را باور نمیکنم مگر آنکه یقین کنم اهم متکلمت

۳ نمیدانم زحمت جاسوسان و خبرداران را

۴ تا چیزی را بچشم خود نه بینم یا بعقل خود یقین نکنم هرگز باور نمیکنم

۵ شنفته ها احتمال دارد درست باشد و احتمال دارد دروغ باشد

۶ با احتمال لاف زدن یقیناً حماقت میآورد

۷ همیشه سعی خواهم کرد که از مردم تازه بشنوم و کسی از من نشنود

۸ چقدر خجالت دارد که من حرفی بزنم یکی بگوید اینطور نیست

۹ هر دروغی بشنوم جز بسکوت فحش نمیدهم

۱۰ دروغگوئی و دروغ پردازی هر دو یکی است

درس پنجاه و پنجم

۱ نجوای کسی را گوش نخواهم داد زیرا که حرام است

۲ از نجوای کسی نخواهم پرسید زیرا که حماقت است

۳ از طفلی پرسیدم که سرپوشیده چه چیزت میبری

۴ گفت اگر دانستنی بود سرش را نمی پوشیدند

۵ خیانت بزرگیست که نجوای کسی را فاش نمایم

۶ نوشته کسی را بی اجازه اش نمیخوانم

۷ بکسی نمیگویم ببینم چه نوشتی یا چه شنفتی

۸ نجوای کسی را فاش نخواهم کرد زیرا که رسوائی خودم است

۹ حرفی را که آشکارا نمی توانم بگویم به نجوا هم نخواهم گفت

۱۰ نجوی کار شیطان است و باعث رنجش دیگران

درس پنجاه و ششم

۱ تا گرسنه نشوم نخواهم خورد زیرا که ناخوشی میآورد

۲ سیر نشده دست خواهم کشید زیرا که کم خوردن سلامتی است

۳ بی اسم خدا تناول نخواهم کرد هر چند چیز کمی باشد

۴ بی حمد خدا از سر سفره بر نخواهم خواست اگر چه نان خالی باشد

۵ بی مهمان غذا نخواهم خورد اگر چه گرئی باشد

۶ دست نشسته غذا نخواهم خورد اگر چه آش باشد

۷ ایستاده نخواهم خورد هر چند لقمهٔ باشد

۸ ایستاده نخواهم نوشید اگر چه در میان روز باشد

۹ غذائیکه آروغ میآورد هرگز نمیخورم مگر تنها باشم

۱۰ نزدیک غذائی نمیروم که مردم را از من دور میکند

درس پنجاه و هفتم

۱ پیش از بزرگتر دست بطعام نخواهم برد

۲ تا غذا سرد نشود نخواهم خورد

۳ بجای اینکه غذا را فوت کنم قدری صبر میکنم

۴ در وقت طعام خوردن بلقمهٔ احدی نگاه نمیکنم

۵ لقمه را چنان کوچک و تمیز بر میدارم که اگر نگاه کنند خجل نشوم

۶ لقمه را چندان کوچک بر میدارم که هیچ در دستم نماند

۷ لقمه را درست نجویده فرو نمیبرم زیرا که عمر را کوتاه میکند

۸ در سر غذا هرگز با احدی صحبت نمیکنم

۹ در سر سفره چنان یواش یواش میخورم که هم سفرها همه سیر شوند

۱۰ در خانهٔ خود بعد از مهمان و در خانهٔ دیگران پیش از همه دست میکشیم

درس پنجاه و هشتم

۱ غذا را برای زنده ماندن خواهم خورد نه برای لذت بردن

۲ نان خالی که حلال باشد مزهٔ حلوا خواهد داد

۳ حلوا که از حرام پخته باشد زهر مار خواهد بود

۴ غذائی که بنیه تدارک شود هرگز لذت نمیدهد

۵ بهتر از گرسنگی هیچ نان خورشی را نمی پسندم

۶ خوردن برای زنده ماندن است نه زنده ماندن برای خوردن

۷ زندگی تنها برای عبادت و بندگی است

۸ از انواع طعامها بغذای نباتی مایل‌ترم تا بغیر نباتی

۹ چقدر مکروه میدارم که شکم خود را قبر حیوانات کنم

۱۰ اگر در شریعت مباح نبود غذای گوشتی را برخود حرام میکردم

درس پنجاه و نهم

۱ اوّل شب زود میخوابم تا صبح زود برخیزم

۲ هر کاری که از نوشتنی و خواندنی دارم پیش از اذان صبح میکنم

۳ هر وقت بیدار شدم زود برمیخیزم و خرغلط نمیزنم

۴ اوّل شب سه کار دارم که این سه کار را نکرده هیچکار نمیکنم

۵ اوّل بعد از اذان مغرب وضو گرفته نماز میکنم

۶ دوّم درسم را مطالعه کرده مطالبش را حفظ میکنم

۷ سیّم شام خورده مقداری برای اهل خانه کتاب میخوانم

۸ بعد از آن هر کس هر قدر بنشیند من بخوابگاه رفته میخوابم

۹ بسیار مکروه میدارم که خواب غلبه نکرده بر رختخواب بروم

۱۰ خیلی مایلم که خیلی پیش از اذان صبح بیدار شوم

درس شصتم

۱ هر حیوان وقت اذان بیدار است و من کمتر از حیوان هم نخواهم بود

۲ اذان صبح درگاه رحمت خدا باز است و زاهدان بیدارند

۳ اذان صبح را بخواب گذراندن اوّل بدبختی نشان است

۴ ما که بنماز صبح اعتقاد داریم اگر صبحها را بخوابیم بدبخت میشویم

۵ نماز صبح صفای قلب میآورد

۶ خواب صبح کسالتش تا ظهر رفع نمیشود

۷ لذیذترین خوابها خواب شب زنده داران است که بعد از نماز باشد

۸ نسیم سحری بوی بهشت میآورد

۹ هوا خوری در وقت سحر معجون طبیعی است

۱۰ زمزمهٔ مفرّح تر از دعای صباح نیست که قدم زنی و بخوانی

درس شصت و یکم

۱ هر وقت دلم گرفته میشود قرآن میخوانم دلم باز میشود

۲ قرآن کلام خداست و قرآن خواندن تکلّم با خدا

۳ تلاوت قرآن قوّت ایمان میآورد

۴ قرآن عقل را زیاد میکند اگرچه خواننده نفهمد

۵ کاروان که براه افتاد بمنزل میرسد اگرچه منزل را نشناسد

۶ در قرآن خواندن چون توجّه بحقیقت است در حقیقت باز میشود

۷ کسیکه عشق بر قرآن دارد غم دنیا در دلش نمیماند

۸ قرآن خواندن ذکاوت و گشایش قلب میآورد

۹ قرآن خواندن حواس را جمع میکند و حافظه را میافزاید

۱۰ یک قرآن را فهم مثل اینست که یک کتاب خوانده‌ام

درس شصت و دوم

۱ بندگی خود را بخدا افتخار خود میدانم

۲ نماز را اول وقت بخوانم بسیار سبک و راحت میشوم

۳ از ذلت در نماز لذتی میبرم که از هیچ چیز نمی برم

۴ خیلی دوست میدارم که نماز را در خلوت بخوانم

۵ بسا اوقات نفس میگوید اگر نماز بخوانی ریا میشود

۶ عقل میگوید مردم را اعتنا مکن وامر خدا را بجا آر

۷ منکه اطاعت عقل میکنیم می بینیم که دیگران هم تابع من میشوند

۸ همینقدر فهمیده ام که نماز لذیذ ترین کارها است

۹ نماز خواندن را عزیز میدارم زیرا که امر خدا را عزیز میدارم

۱۰ بی نماز را بسیار مکروه میدارم چنانکه او نماز را مکروه میدارد

درس شصت و سیم

۱ احترام بزرگ را واجب میدانم اگر چه پیش سلامی باشد

۲ سلام که تعارف اسلام است از احدی مضایقه نمیکنم

۳ نفس مانع میشود که بکوچکتر سلام بدهم و من خلاف نفس میکنم

۴ نفس دشمن دین و دنیای منست و من دشمن نفس

۵ سلام که تعارف بی زحمتی است چرا مضایقه کنم

۶ سلام اول کلمهٔ اسلام است و من مسلمان

۷ هر کس سلامم را نگیرد من او را میبخشم

۸ پیش سلامی صفت پیغمبران است و من تابع پیغمبران

۹ از پیش سلامی مانعی نیست جز تکبر و آنهم صفت شیطان است

۱۰ تکبر هیچکس را متشخص نکرده مگر از نظرها انداخته است

درس شصت و چهارم

۱ قماش قبول عامه را جز تار و پود ادب و تواضع نتوان یافت

۲ شیشهٔ عزت را جز بدست تکبر از طاق دلها نتوان انداخت

۳ مهره شرف را بجز در تختهٔ خودپسندی نتوان باخت

۴ مرغ دلها را جز بدانهٔ فروتنی بدام نتوان کرد

۵ طاوس دلهای رمیده جز در باغ محبت نمیخرامد

۶ آهوی خوش خط و خال الفت جز در صحرای تواضع و بی آزاری نمیچرد

۷ میوهٔ شیرین عزت و حرمت را جز از شاخسار سرافکندگی نتوان چید

۸ چابک سواران سمند سرکشی هر چند تک و دو نمایند جز بسر منزل ذلت نتوانند رسید

۹ بیرق جهانگیری را جز بازوی ضعیف نوازی نتوان افراخت

۱۰ رخش جهان پیمای آرزو را جز در میدان خاکساری نتوان تاخت

درس شصت و پنجم

۱ با مردم دیر آشنا میشوم و چون آشنا شدم قهر نمیکنم

۲ زحمت آشنایان را راحت میشمارم

۳ اگر از زحمت آشنایان برنجم پس با هیچ آشنا نبوده ام

۴ حق دوستی را بسیار بزرگ میدارم

۵ هرگونه زحمت دوستان را میکشم و زحمتشان نمیدهم

۶ هرگز غیبت دوستانم را گوش نمیکنم

۷ از دوستان جز خوبی نمیبینم

۸ حرکات دوستانم بدیگری بد بیاید بمن خوش نماید

۹ اگر دوستانم از من برنجند من از آنها نمیرنجم

۱۰ رنجش از دوستان شیوهٔ ناجوانمردان است

درس شصت و ششم

١ اگر بدی به بینم و خوبی کنم خوب خواهم بود

٢ خوبی دیدن و خوبی کردن از خانم شلّه پز هم بلد است

٣ بدی دیدن و خوبی کردن شیوهٔ جوانمردانست

٤ اگر میخواهم که همه خوب باشند چرا خود خوب نباشم

٥ اگر میخواهم کسی بد نباشد چرا خود بدی کنم

٦ از خوبان خوشم بیاید و خودم خوب نباشم چرا

٧ از بدان بدم بیاید و خودم بد باشم چرا

٨ بد برا بد بدانم و خود بد باشم پس دیوانه خواهم بود

٩ خوب را خوب بدانم و خوب نباشم پس سفیه خواهم بود

١٠ خوبی خوبست اگر چه بر بدان باشد

درس شصت و هفتم

١ دانا حکم بینا دارد و نادان حکم نابینا

٢ دانا حکم زنده دارد و نادان حکم مرده

٣ دانائی با علم خواندن است نه به پرخوردن

٤ علم عزیز است اگرچه خشت مالی باشد

٥ عالم عزیز است اگر چه دولتمند نباشد

٦ جاهل ذلیل است اگرچه دولتمند باشد

٧ عالم در میان مردم مثل چشم است در میان اعضا

٨ عالم با عمل مثل چشم بینا و پر نور است

٩ عالم بیعمل مثل کور با چشم بی نور است

١٠ با علم باشم و فقیر باکی ندارم زیرا که علم خود دولتست

درس شصت و هشتم

۱ من بروی نوکر بخندم از آقائی نمی افتم

۲ آقائی من در این است که بنوکر مهربان باشم

۳ نوکر را زحمت نوکری بس است تکبر من زیادیست

۴ آقا که بنوکر خود کبر میفروشد بنوکری هم لایق نیست

۵ راحتی من از نوکر است پس چرا محبتش نکنم

۶ اگر نوکر نوکری نمیکرد آقائی من از کجا معلوم میشد

۷ معنی آقائی توجه و مرحمت بر نوکر است

۸ اگر بمرحمت زبانی خود اکتفا خواهی کرد با خلاص لفظی او هم قانع باش

۹ از نوکر خدمت میخواهی بقدری بخواه که نعمتش میدهی

۱۰ اگر آقا نتواند مواجب نوکر را پیش بدهد چه آقائی دارد

درس شصت و نهم

۱ در کارها آهسته و آرامی را خیلی با صرفه دیدم

۲ از آهستگی ضرر ندیدم ولی از عجله ضررها کشیدم

۳ پابند ضرر آهستگی است و فشار آهستگی نام خداست

۴ در هر کار بسم الله گفتم هرگز ضرر ندیدم

۵ بسم الله رفع ضرر میکند بسم الله آهستگی میاورد

۶ آدم آهسته و آرام هرگز ندامت نمیکشد و ملامت نمی شنود

۷ عجله و تندی افسانهٔ شیطان است که بهلاکت میکشد

۸ آن شیطانیکه آدم را پرت میکند همان عجله است

۹ هیچ یاد ندارم که در کاری از عجله و تندی نفع برده باشم

۱۰ بسم الله گفتن در هر حرکت کوچک نفع بزرگ دارد عادت نمائید

درس هفتادم

۱ تا یکی وارد میشوم بسم الله میگویم بر خود متوجه شده سهو نمیکنم

۲ اگر بسم الله نگفته چیزی نخورم البته حرام نخواهم خورد

۳ اگر وقت رفتن بسم الله بگویم بخلاف شرع نخواهم رفت

۴ اگر وقت گفتن بسم الله بگویم البته در حرفم دروغ نخواهم گفت

۵ اگر وقت خواندن بسم الله بگویم البته آهسته خواهم خواند

۶ اگر وقت نوشتن بسم الله بگویم البته دقت کرده سهو نخواهم کرد

۷ اگر وقت خوابیدن بسم الله بگویم البته خواب پریشان نخواهم دید

۸ اگر وقت پائین آمدن بسم الله بگویم البته سهو نکرده پرت نخواهم شد

۹ اگر وقت بالا رفتن بسم الله بگویم البته عجله نکرده نخواهم افتاد

۱۰ اگر وقت راه رفتن بیاد خدا باشم البته بیکاره نخواهم رفت

درس هفتاد و یکم

۱ از هر جا که روز نمیترسم شب چرا بترسم

۲ اگر از لولو بترسم خیلی احمقم زیرا که از لفظ میترسم

۳ اگر از جن بترسم بسیار ضعیفم که از چیز ندیده میترسم

۴ میدانم که جن آدم خور نیست پس چرا بترسم

۵ جن مخلوقیست مثل ملک که بچشم ما دیده نمیشود

۶ شیطانی که میتواند بما اذیت کند فقط نفس ماست

۷ آدم از خیال خودش بترسد بسیار کم عقل است

۸ جن و ملک مخلوقی هستند که در عالم ما نشو و نما ندارند

۹ بشریت ما پرده ایست که مانع دیدار جن و ملک است

۱۰ مزاج علیل باشد خیالات آدمی گاهی مجسم میشود

درس هفتاد و دوّم

۱ همه چیز از آدم میترسد آدم از هرچه میترسد کمتر از اوست

۲ من از چیزی میترسم که اورا ترسانده باشم

۳ من بکسیکه آزار نکرده ام چرا از وی بترسم

۴ هرکه از من بترسد دشمن منست و برای من ضرر دارد

۵ من از دشمنم هرچه ضعیف باشد میترسم مگر او ترسوتر باشد

۶ تا میتوانم احدیرا با خود دشمن نمیکنم اگرچه گربه باشد

۷ از دشمن ایمن نمیشوم خصوص از در دوستی درآید

۸ دوستی دشمن را بپذیرم البتّه گول خورده ام

۹ با احدی دشمن نخواهم شد مگر با کسیکه بتوانم اورا بکشم

۱۰ دشمنی را که نمیتوانم بکشم اورا همیشه قاتل خود میشمارم

درس هفتاد و سیّم

۱ مار از ترس میزند و سگ از واهمه میگیرد

۲ خائن خائف است و امین مأمون

۳ خیانتکار ترسو است و امانتکار آسوده

۴ ظالم برای خودش نترسد برای اولادش بترسد

۵ مظلوم زورش بظالم نرسد باولادش خواهد رسید

۶ مکافات در زمین نماند تا آسمان هم برود میرسد

۷ ظلم عاقبتش بد است و ظالم بد عاقبت میشود

۸ ظلم نمیکنم که مبادا روزی مظلوم شوم

۹ منکه بمکافات یقین دارم چرا خوبی نکنم

۱۰ از تلافی بدی و خوبی غافل نمانم پس یقین بآخرت دارم

درس هفتاد و چهارم

۱ لباسی که از پشم یا پنبه درست بشود سبب تشخص من نخواهد شد

۲ اینقدر بی شرف نیستم که با لباس شرافت یابم

۳ اگر شرافت من با پشم یا پنبه باشد از حیوان و علف پست ترم

۴ اگر ترمه و ماهوت تعریف داشته باشد بگوسفند است نه بمن

۵ بدن من باید خودش شریف باشد نه لباسش

۶ جسمم در پیش روحم قیمتی ندارد زیرا که خوراک مار و مور است

۷ لباس در پیش چشمم قیمتی ندارد زیرا که کهنه و پاره خواهد شد

۸ جسمم پوشاک روحم است و لباسم پوشاک جسمم

۹ قیمت خر با پالان ترمه نیست   با غیرت خر است

۱۰ افتخار بلباس حق بزاز است   نه حق هنرمندان

درس هفتاد و پنجم

۱ در لباس تا آنچه که طالبم تمیزی و ارزانیست

۲ برهنگی خوشتر از لباس نسیه و عاریتی است

۳ لباس را برای راحت خود میپوشم هرچه ارزانتر راحت تر

۴ لباس باید زحمت مرا بکشد و من راحت او را

۵ خود را در زحمت ندارم که لباس قشنگ بماند پس عذاب چیست

۶ شأن من در اینست که لباس کرباس بپوشم و تمیز نگه دارم

۷ بهترین لباسها ابریشم است و آن لعاب کرم پیله است

۸ وجودم را باید قیمتی کنم اگرچه کهنه بپوشم

۹ عالم باشم لباس کهنه‌ام تبرک است

۱۰ جاهل باشم لباس فاخر بپوشم نیم شاهی نمی ارزم

درس هفتاد و ششم

۱ تا راستگوئی تمام نشده است دروغ نخواهم گفت

۲ تا از خدا میترسم از احدی نخواهم ترسید

۳ تا علم قیمت دارد جاهل نخواهم ماند

۴ تا قناعت را از دستم نگرفته اند اسراف نخواهم کرد

۵ تا خوبی در دنیاست پی بدی نخواهم رفت

۶ تا دین اسلام باقیست دین دیگر نخواهم گرفت

۷ تا کار بنرمی میگذرد بسختی نخواهم چسبید

۸ تا جان در بدن دارم زیر بار ظلم نخواهم رفت

۹ تا فروتنی فوت نشده محتاج بکبر نخواهم شد

۱۰ تا حیا پسندیده است بیشرمی پیشه نخواهم کرد

درس هفتاد و هفتم

۱ کدام یک است که دو تا نیست

۲ کدام دو تا است که سه تا نیست

۳ کدام سه تا است که چهار تا نیست

۴ کدام چهار تا است که پنج تا نمی شود

۵ کدام پنج تا است که شش تا نخواهد شد

۶ کدام شش تا است که هفت تا نخواهد شد

۷ کدام هفت تا است که هشت تا نخواهد شد

۸ کدام هشت تا است که نه تا نمی شود

۹ کدام نه تا است که ده تا نمیشود

۱۰ کدام ده تا است که یازده تا نمی شود

درس هفتاد و هشتم

۱ کدام قناعت است که هرچه بخشی بیشتر میشود

۲ کدام نعمتیست که هرچه بیشتر باشد گران‌تر میشود

۳ کدام دشمنست که هرچه محبتش کنی دشمن‌تر میشود

۴ کدام گوهراست که هرچه پستش بداری بالاتر میرود

۵ کدام دوستیست که هرچه عزیزش بداری ذلیل‌تر میشود

۶ کدام واعظ است که تا سرش را نبری سخنگو نمیشود

۷ کدام امیری است که اسیری میآورد

۸ کدام تبعیت است که متبوعیت میآورد

۹ کدام آقاست که هرچه ذلیلش بشوی عزیزتر میشوی

۱۰ کدام نزدیکیست که دورش می‌پنداریم

درس هفتاد و نهم

۱ من خودم تا کاسب نشده‌ام پول بدست نخواهم گرفت

۲ بچه‌هائی که پولی هستند بسیار بی تربیتند من مثل آنها نخواهم بود

۳ هرچه که لازم دارم برایم میدهند پول نمیخواهم چکنم

۴ هرچه بخواهم با پول بخرم همان چیز را از خانه میخواهم

۵ بدترین بچه‌ها آن بچه را میدانم که با اصناف بازار طرف شود

۶ اصناف بازار با ادب‌ترین مردمند هرگز با آنها طرف نمیشوم

۷ تجارت من داد و ستد علمست با همدرسهای خودم

۸ آنچه را نمیدانم از دیگری یاد میگیرم آنچه را میدانم بدیگری میدهم

۹ چه نقدی بهتر از نقد علم که نه دزد میبرد و نه کم میشود

۱۰ یکشاهی پول داشته باشم باید حفظش کنم اما علم حافظ و نگهدار منست

درس هشتادم

۱. با دختربچه‌ها هرگز آمیزش نمیکنم که عقل را زیان دارد

۲. در اطاق زنها نمی‌نشینم اگرچه قوم و خویش باشند

۳. با دختران اختلاط نمیکنم با اخلاق آنها نمانم

۴. من سعی میکنم که از بچگی بعادت مردان باشم

۵. عادت زنان در مردان عیب مردان است و معلس

۶. از عادت زنانست ترسیدن و نمیتوان گفتن

۷. من ترس را دشمن دارم زیرا که مرا ذلیل میکند

۸. هرگز نمیشود و نمیتوانم بر زبانم نمیرانم

۹. آنچه را که نمیتوانم راه توانستنش را یاد میگیرم

درس هشتاد و یکم

۱. افتخار من بر اینست که یک جفت کفش را نه ماه میپوشم

۲. افتخار من بر اینست که بیک قلم یکماه کار میکنم

۳. که یکدستمال را شش ماه نگه میدارم

۴. که لباس بیرونم را در خانه نمیپوشم

۵. که لباسم همیشه تازه و تمیز است

۶. که تمام کاغذهایم را بکار دی یکذره اسراف نمی‌بینی

۷. که کتاب و اسباب مکتبم یکذره عیب نکرده است

۸. که تا حال پای تو کفش احدی نکرده‌ام

۹. که تا حال در جای کسی ننشسته‌ام

۱۰. که تا حال بعجله بکسی تنه نزده‌ام

درس هشتاد و دوم

۱ شکر خدا را که تا حال گذاشتهٔ کسی را بی اجازهٔ او دست نزده ام

۲ شکر خدا را که تا حال باحدی فحش نداده مسخره نکرده ام

۳ حمد خدا را که تا حال کاری نکرده ام که فحش بجا بشنوم

۴ هزار شکر که تا حال کسی گمان دزدی بر من نبرده است

۵ صد حمد خدا را که تا حال از کسی چیزی عاریه نگرفته ام

۶ هزار مرتبه شکر میکنیم که تا حال اگر قاصر شده ام مقصر نشده ام

۷ حمد خدا را که تا حال شهادت دروغ نداده ام

۸ هزار شکر خدا را که تا حال بدروغ قسم نخورده ام

۹ صد هزار شکر که تا حال غیبت نکرده و سخن چین نشده ام

۱۰ صد هزار شکر که اگر عیبهای خود را نفهمیده بودم حال فهمیدم

درس هشتاد و سوم

۱ خدایا خنده های بیجای مرا بمن مگیر و مرا بیامرز

۲ خدایا خداوندا حرفهای لغوم راتلم عفو بکش

۳ بار خدایا سهو و خطائی که از من سرزده بمن ببخش

۴ خدایا مهربانا عمری که به بیکاری گذرانده ام مواخذه مفرما

۵ خدایا تو کریمی حرفهای بد مرا بر نامهٔ عمل من منویس

۶ پروردگارا تو بمن عمر دادی که عبادت کنم و من نکردم

۷ خدایا کرده های بد مرا ندیده بگیر و مرا بیامرز

۸ کریما کردگارا توفیقی عطا فرما که فرمان بردار تو باشم

۹ رحیما بنده پرورا مرا شوق علم و توفیق تحصیل کرامت کن

۱۰ الهی تقصیراتم را تو میدانی و بخشیدن هم میتوانی

درس هشتاد و چهارم

۱ عهد میکنم که دیگر عاجزتر از خود را نیازارم و پا را روی حق نگذارم

۲ عهد میکنم که دیگر نفهمیده بلی نگویم و عیب کسی را نجویم

۳ عهد میکنم که دیگر بیجا نخندم و بکسی تهمت نبندم

۴ عهد میکنم که دیگر تحقیق نکرده تصدیق نکنم

۵ عهد میکنم که دیگر از کسی چیزی نگیرم و رشوت نپذیرم

۶ عهد میکنم که دیگر لغو نگویم و راه باطل نپویم

۷ عهد میکنم که دیگر تند نروم و بیجا ندوم

۸ عهد میکنم که دیگر دست بمال غیر نزنم و در و دیوار را نشکنم

۹ عهد میکنم که دیگر بی اذن از خانه بیرون نروم

۱۰ عهد میکنم که دیگر از مکتب خانه و در کوچه آواز نخوانم

درس هشتاد و پنجم

۱ ریاضت را دوست میدارم که قلبم را نورانی میدارد

۲ خوش میدارم که همه جور غذا حاضر باشد و من نان خالی بخورم

۳ از رعونت و رنگ و بوی بسیار می پرهیزم که مرا غافل میکند

۴ اگر بی متکا و دوشک میخوابم یک لذت روحانی میبرم

۵ از صحبت اطفال یتیم و فقیر حظی دارم که از دیگران ندارم

۶ آنچه را که نفسم نمیخواهد بسیار طالبم که بخواهم

۷ از لباس وصله دار که پاک و تمیز باشد بدم نمی آید

۸ تجربه کرده ام هر وقت غذای لذیذ بخورم از خدا غافل میشوم

۹ امتحان کرده ام هرچه بیاد خدا باشم بیشتر ذهنم روشن میشود

۱۰ آرزو میکنم که همیشه تن لاغر و روح فربه شوم

درس هشتاد و ششم

۱ بسیار ناخوش دارم که خود را خوش‌نما نگه دارم

۲ در نظر خلق هر چند خود را خوش‌نما کنم در نظر خالق بدنما خواهم شد

۳ سعی میکنم که مردم خُلقم را بپسندند نه اینکه خَلقم را

۴ از دیدار مردمان نظرورز نهایت بیزارم

۵ چه صفتی بدتر از این که خود را زینت کرده خوش‌نما کنم

۶ هر نظری که بر زینت ظاهرم میافتد تیریست که بر دلم می‌نشیند

۷ بیقدرترین مردم در نظر من کسانند که خود را بزرگ میکنند

۸ پسران با زینت و بزرک در نظر من پست‌تر از سرگین و ترک است

۹ منکه نمیخواهم خود را بفروشم برای چه آرایش کنم

۱۰ از من بپرسند برای چه زلف گذاشته‌ئی چه جواب بدهم

درس هشتاد و هفتم

۱ در حمام جز کیسه دلاک دستش به تنم بر نخورده است

۲ همیشه و تنها جز شانه‌ام دیگری کیسه نمیکشد

۳ چقدر بیغیرت باشم که اسمم را پسر بگذارم و کسی دست به تنم بمالد

۴ من از برهنه دیدن دیگران خجالت میکشم تا چه رسد بخودم

۵ هیچ یادم نمیاید که دلاکی جوانتر از پدرم سرمرا تراشد

۶ ناموسم را از جانم بیشتر دوست میدارم

۷ مرگم را بیشتر طالبم که بی‌ناموس زنده بمانم

۸ بهر حرف ناملائم تحمل دارم مگر حرف بی‌ناموسی را

۹ بحرفهای ناملایم صبر میکنم که خود ناملایم نگفته باشم

۱۰ بحرفهای بی‌ناموسی صبر نمیکنم و فوراً بعدلیه عارض میشوم

درس هشتاد و هشتم

۱ هر کس هر چه از من غصب کند خودم مطالبه میکنم

۲ مال خود را از دست غصب کن خود نمیگیرم

۳ از هر کس هر ادعائی کنم بصاحب حکم عارض میشوم

۴ عاجزتر از من مرا بزند تلافی نمیکنم بحاکم شکایت میکنم

۵ مالم را در دست دزد ببینم اگرچه زورم برسد سر خود نمیگیرم

۶ اگر سر خود حکم خود را بکنم بسیار وحشی گری کرده ام

۷ تکلیف آدم اینست که هر عرضی دارد به بزرگتر عارض شود

۸ هر کس پیش خود حاکم خودش باشد شهر هرج و مرج میشود

۹ بی حکم حاکم عبای خود را از غاصب بگیرم حرام کرده ام

۱۰ بی نظمی دنیا از اینست که هر کس از پیش خود حاکم باشد

درس هشتاد و نهم

۱ تقصیری از این بالاتر نمیدانم که کسی مستبد و بی نظم باشد

۲ مستبد مفسد است و مفسد شرعاً باید حد بخورد

۳ فتنه اشدّ از قتل است و قاتل واجب القتل است

۴ وجود باید اسباب راحت نوع باشد نه اسباب زحمت

۵ یک وجود بی نظم اسباب زحمت مجمع است

۶ وجودی که اسباب زحمت جمعی بشود مثل درخت حنظل است

۷ کندن ریشه حنظل خیر عموم و علاج مسموم است

۸ علاج کار پیش از کار است و قتل گرگ پیش از افتادن در رمه

۹ آدم سر خود سر خودش را میخورد

۱۰ با بودن عدلیه حکومت هر کس هر چه جزئی باشد فساد است

درس نودم

سرود وطنی سروده حکیم هنرمند میرزا قاسمعلی خان طبیب طهرانی

ازمی علم تهی ماند اگر شیشهٔ ما تیشهٔ جهل بزودی بکند ریشهٔ ما

ریشهٔ نعمت و آسایش ما مبخشکد ازمی علم تهی ماند اگر شیشهٔ ما

۵ مردم اندیشهٔ یاران وطن دوست کنند دشمنی با همه یاران بود اندیشهٔ ما

پیشهٔ اهل جهان یکدل و یکرو شدنست ستم و حیله بهم جنس بود پیشهٔ ما

تیشهٔ شیرزنان ریشهٔ اغیار کند میکند ریشهٔ ابنای وطن تیشهٔ ما

شیر مردان وطن را چه رسیده یارب که شغالان همه جا تاخته در بیشهٔ ما

ریشه ما کی کنده می شود

۱۰ مردم چه اندیشه میکنند اندیشه ما چیست

پیشهٔ ما و مردم چیست

ممثّل درس نود و یکم مثل

۱ پارچه های وطنی بهترین پارچه هاست کم خرج و بالانشین است

۲ تکلیف را کمتر بگیر بهتر حاضر کن بار سبک زود بمنزل میرسد

۳ نوکر تازه بد بنظر نمیآید تا از غلاف چه بیرون آید

۴ مختار آقا بسیار مرد موذیست تعارفش با آب حمام است

۵ قزل خان خیلی دلربائی میکند تنها بقاضی رفته است

۶ یعقوب ارمنی بدآدمی نیست مار تار است نشود بسوراخ نمیرود

۷ باشیها همدیگر را تکفیر میکنند پوست خربزه و دندان سگ

۸ مواجب دیوانی چه را نمیرسد همه را لولو برد

۹ معارف ملت چرا پیش نمیرود پای چراغ تاریک است

درس نود و دوم

امثال

مثل

۱ با آن دولت چگونه گدا شد — چوب خدا صدا ندارد

۲ حساب سیورا چرا نمیرسند — اگر شب دراز است

۴ بعضیها از صحبت مشروطه مشمئزند — دزد بازار آشفته میخواهد

۵ میگفتی بقدر چهار نفر کار میکنم — این چاه و این ریسمان

۶ آخوند روضه نخوانده زنیکه جیغ میزد — پیش از استاد دکان گرم میکند

۷ طهماسب خان خود را بخطر انداخت — تیری بتاریکی می اندازد

۸ بعد از درس مجال مذاکره نیست — تا تنور گرم است نانی ببند

۹ سلطنت مشروطه بجز این چه ضرر دارد — سنگ است که دربیابان چیست

۱۰ میگفتی که من از ثواب سرنمی‌پیچم — این مرده و این قبرستان

درس نود و سیم

۱ از بوستان شیخ سعدی شیرازی رحمه الله

۲ یکی گربه در خانهٔ زال بود — که برگشته ایام و بدحال بود

۳ روان شد بمهمان سرای امیر — زدندش غلامان سلطان به تیر

۴ برون جست و خون از تنش میچکید — همیگفت و از هول جان میدوید

۵ اگر جستم از دست این تیرزن — من و کنج ویرانهٔ پیرزن

۶ پند سعدی بسعادتمندان

۷ نیرزد عسل جان من زخم نیش — قناعت نکوتر بدوشاب خویش

۸ خداوند از آن بنده خورسند نیست — که راضی بقسم خداوند نیست

۹ گربه کجا بود بکجا رفت ؟ - گربه را که زد با چه زد از کجاش زد

۱۰ گربه کجا رفت ؟ چه گفت گربه مقصر بود یا نه تقصیرش چه بود

درس نود و چهارم

امثله — **مثل**

۱ بحکومتی میرسیدم پارکی میداشتم — آن سبو بشکست و آن پیمانه ریخت

۲ من آقا را بسیار فاضل میدانستم — آواز دهل شنیدن از دور خوش است

۳ چه شد که مردم بجان شیر بر میگشتند — آرزو بر جوانان عیب نیست

۴ اداره بلدیه منظم نیست — گر تو بهتر میزنی بستان بزن

۵ از مستوفی سند میاوردم که شما کی مستمری داشتم — آن دفتر را گاو خورد

۶ قاضی گری را بامام جمعه دادند — احمد که بی‌سیاه خوشگل بود آبله هم درآورد

۷ مگر در عمرم بماند مشروطه را هم خواهم زد — از اسب فرود آی بر خر نشستی

۸ املاک فیل الدوله را دولت ضبط کرد

۹ حق به صاحبش میرسد

درس نود و پنجم

امثله — **مثل**

۲ شاه مشروطه خواهست اگر وزرا بگذارند — کاسه از آش گرمتر شد

۳ مشروطگی هنر زیاد دارد — برای صد کلاغ یک کلوخ کافیست

۴ شیخ چغندر در این میانه چه میگوید — پیاز هم داخل میوه شد

۵ ادبارالدوله چرا مخالف شد — دزد از محتسب میترسد

۶ تیمور خان میخواهد کارخانه بیاورد — صد کوزه بسازد که یکی دسته ندارد

۷ دربارالملک زود صاحب ثروت شد — آخور شاهی کاه است

۸ جاهل خان را معزول کرد — بار کج بمنزل نمیرسد

۹ اداره مدرسه وظایف را مضاعف کرد — از آب دو صاحبش جو

۱۰ سیزده صفر کار کردن را نشاید — یکاهل کار رفته باید بشنو.

درس نود و ششم

۱ از مولینا شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی

۲ یکی در بیابان سگی تشنه یافت　　برون از رمق در حیاتش نیافت
۳ کله دلو کرد آن پسندیده کیش　　چو حبل اندران بست دستار خویش
۴ بخدمت میان بست و بازو گشاد　　سگ ناتوان را دمی آب داد
۵ خبر داد پیغمبر از حال مرد　　که داور گناهان تو عفو کرد

۶ **پند سعدی بسعادتمندان**

۷ الا از جفاکاری اندیشه کن　　وفا پیش گیر و کرم پیشه کن
۸ که حق نیکوئی با کسی گم نکرد　　کجا گم کند خیر با نیکمرد
۹ کرم کن چنان کت برآید ز دست　　جهانبان در خیر بر کس نبست
۱۰ حاصل قصه چه شد　　حصه از قصه چه شد

درس نود و هفتم

۱ من همیشه در این خیالم که خودم را قابل وزارت تربیت کنم
۲ چون یکی از بزرگان ملت خواهم شد خود را بزرگ منش میدارم
۳ عشق دارم که چون انتخاب وزیر میکنند مرا انتخاب کنند
۴ خود را بهمسالانم بزرگوار میشناسانم که در بزرگی هم پند پذیرم
۵ خود را با خلاق نجبا میدارم تا رذل بار نیایم
۶ وزرا با نشان زائیده نشده اند بعلم و ادب وزیر شده اند
۷ اگر من لایق وزارت باشم ملتم بمنت مرا اختیار خواهد کرد
۸ منکه در آرزوی وزارت هستم چرا خود را بیحرمت بدارم
۹ از اسباب وزارت آنچه را که تحصیل میکنیم علمست و دیانت
۱۰ حرمت امروزه ام را در میان اطفال نمونهٔ احترام فردای خود میدانم

مُمَثَّل درس نود و هشتم مَثَل

۱ ما سلطانعلیخان میخواهیم دو تائی دهی بنا کنیم دیگ شراکت بجوش نیاید

۲ میخواهم زبان فرانسه و انگلیسی هم بخوانم یکده آباد به که صد ده ویران

۳ محتاج خان کی وزارت گرفت دیوار را چنان بنا میذارد که گرد میکند

۴ در سر قالیچه تمام نوکرها قسم خواهم داد دزد یکراه میرود صاحبمال هزار راه

۵ بدبخت قره خان هرچه ظلم میکند جاهش بالا میرود دنیا دون پرست است

۶ خواجه سرمست را در رختخوابش کشته مالش را برده اند تنها خور برادر شیطانست

۷ این راز چگونه بازاری شد دیوار موش دارد موش گوش دارد

۸ نوکرهای طهماس خان تب نشسته مواجب میخواهند تو که ورنداری در باغ چه میکنی

۹ مسرف خان خانه اش را میفروشد غیر لازم را خریده لازم را باید بفروشد

۱۰ تاجرباشی پریشان شده هر که بامش بیش برفش بیشتر

درس نود و نهم

۱ چون پدرم قدر علم نمیداند حرمت معلم را بخوبی نگه نمیدارد

۲ نعمتهای الوان دنیا چگونه برای من گوارا میشود که معلم در عسرت باشد

۳ از پدرم هیچوقت شکایت ندارم مگر از بی اعتنائی او بمعلم

۴ اگرچه پدرم میداند که حق معلم بیش از دست بیش است این توجهش نمیکند

۵ اگر معلم حرمت پدرم را به من نفهمانیده بود من پدرم را نوکر خود میدانستم

۶ معلم حرمت پدرم را بمن میفهماند اما پدرم حرمت معلم را خود نمیداند

۷ اگر پدرم شأن معلم را میدانست او را شریک ثروت خود میکرد

۸ پدرم مربی جسم منست و معلم مربی روح و جسم بروح مثل لباس است بر تن

۹ از بی اعتنائی پدرم بمعلم میترسم خدا غضبش کند و من عالم نشوم

۱۰ اگر من عالم بشوم برای پدرم رحمت ابدی هستم و اگر جاهل بمانم لعنت ابدی هستم

(۱۰۰)

درس صدم

۱ خدایا این آخرین درس کتاب منست آخر این کتاب را اول توفیق من قرار ده

۲ خدایا توفیق بده که علمهای نفع دهند بر دین و دنیای خود تحصیل کنم

۳ خدایا توفیق بده که از خجالت معلّم بخوبی بیرون بیایم

۴ خدایا سایه معلّم را از سر من کم مفرما که در سایه علمش عالم شوم

۵ خدایا پدر و مادر مرا نگه دار که مرا راحت کنند تا درس بخوانم

۶ خدایا پدر و مادرم را رحمت کن چنانکه بمن رحم کرده اند و بدرس گذاشتند

۷ خدایا این توفیق خدمت را از من مگیر و بر من بیفزا

۸ خدایا جز این خدمتی از دستم بر نمیآید که فرمایشات معلّم را عمل کنم

۹ خدایا عمرم ده که تلافی زحمات معلّم را بخوبی ادا کنم

فهرست کتبی که از طرف شرکت شجاعی

بطبع رسیده

خلاصة الاحکام مخصوص سال پنجم و ششم دبیرستانها

تألیف آقای آقا سید محمد حجت

قواعد الصرف مخصوص سال اول و دوم و سوم

دبیرستانها

قواعد النحو مخصوص سال اول و دوم و سوم دبیرستانها

تألیف آقای فاضل فرجاد ممتحن دبیرستانها

هواله تعالی

کتاب خلاصة احکام

« تألیف »

(آقا سید محمد حجت)

برای شاگردان سال اول و دوم وسوم دبیرستانها

موافق

مواد پروگرام مصوبه شورای عالی معارف مرتب گردیده

حق چاپ (چاپ ششم) محفوظ

(محل فروش)

شجاعی گلستانه

۱۳۱۶

چاپخانه سودکار - تهران

۸۰ فا
۱۷/
ر
۵۳۹
ص